

نوجهانی شدن صلح جویانه (صلح سیاره‌ای): چارچوبی تئوریک از مفهوم صلح ایرانی در روابط بین‌الملل

حسین درجانی*

امیر هوشنگ میرکوشش**

چکیده

در بستر مفهومی نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها رسیدن به صلح در جامعه جهانی است. از نظریه‌های هنجاری تا نظریه‌های انتقادی و لیبرالیسم و حتی برخی از گرایش‌های فکری نظریه واقع‌گرایی توجه به صلح و بسط گسترش آن همواره در میان اندیشه‌ورزان روابط بین‌الملل حائز اهمیت بوده است.

این پژوهش، با معرفی نظریه نوجهانی شدن، این اعتبار را قائل شده است که درک مفهومی از صلح می‌تواند دارای نگرشی خاص و ایرانی باشد. مقاله در نوجهانی شدن، فرض را بر این گذاشته است که توجه صرف انسان‌محور در محیط جهانی نمی‌تواند منعکس‌کننده و پدیدآورنده صلح در سیاره‌ای به نام زمین باشد

*. دکتری روابط بین‌الملل از علوم و تحقیقات اصفهان.

** دکتری روابط بین‌الملل، پژوهشگر و استاد دانشگاه (نویسنده مسئول ammirkooshesh@gmail.com).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره شانزدهم، صص ۲۳۶ - ۲۰۹.

و باید در این فضا توجه انسان‌محور در گستره‌ای وسیع‌تر و جهانی با تمامی وسعت و موجودات زنده آن ارزیابی شود تا بتوان به صلح پایدار و نه صلح مثبت، صلح مسلح و یا مفاهیم ما به ازای این چنین رسید؛ چرا که اگر بتوان با اهمیت یافتن موضوع زمین و حفظ و بقای آن در میان انسان‌ها آن را نهادینه کرد، طبیعتاً به کل جامعه جهانی و در فضای روابط بین‌الملل میان دولت‌ها، نهادها و موسسات بین‌المللی نیز بسط خواهد یافت و صلح مفهومی پایدار را با اشکالی جدید و نوین که مقاله تحت عنوان نوج جهانی شدن در نگرش تئوریک ایرانی معنا کرده، به وجود خواهد آورد.

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی و طرح این پرسش که محتوای علمی صلح ایرانی چیست، به امکان‌سنجی جنبه‌های نظری آن پرداخته و ضمن نقد و بررسی مفاهیم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل و ارتباط آن با نگرش جهانی شدن به نوج جهانی شدن صلح‌جویانه (صلح سیاره‌ای) تغییر عزیمت داده و انگاره‌ها و نشانه‌های صلح پایدار را با اتکا به مفهوم نوج جهانی شدن با نگرشی ایرانی مورد مذاقه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، نوج جهانی شدن صلح‌جویانه، صلح سیاره‌ای، نظریه روابط بین‌الملل.

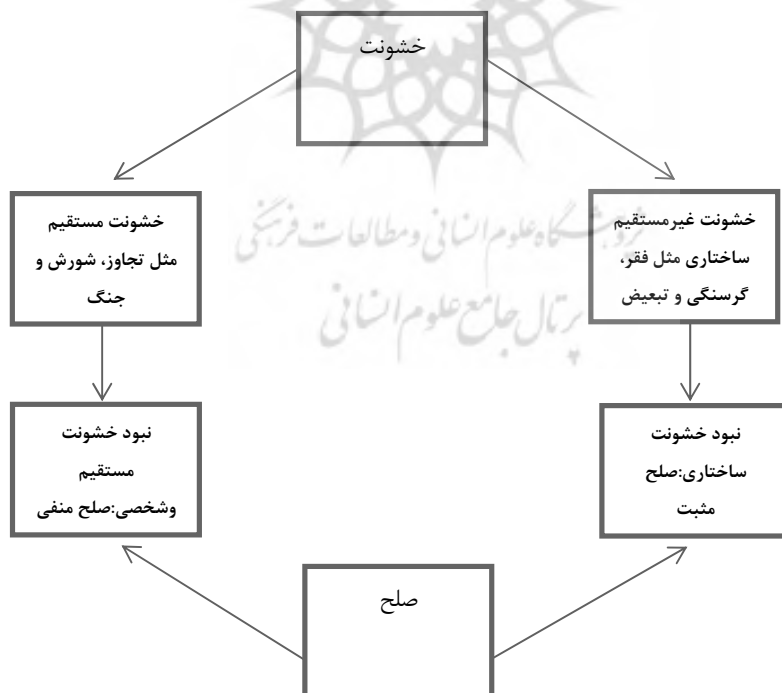
مقدمه

اولین و مهم‌ترین هدف در روابط بین‌الملل حفظ و برقراری صلح است. واژه صلح در لغت به معنای آشتی، دوستی، سازش و... به کار می‌رود. در فرهنگ سیاسی صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید است. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در روابط میان کشورها با نظام‌های مختلف به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امر داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین‌المللی است. از نظر روابط بین‌الملل، مقصود از صلح، احتراز از اختلاف و برخورد شدید با سایر کشورها است. به عبارت دیگر، صلح ثبات نسبی نظامی و فقدان اختلاف و بی‌نظمی در سیستم امنیت بین‌الملل است. از نظر حقوق بین‌الملل، صلح با یک سند تعهدآور ملتزم‌کننده کشورها و با رعایت یک سلسله ترتیبات در روابط بین‌الملل حاصل می‌شود. صلح و امنیت بین‌المللی اصطلاحی است که امروزه در ادبیات روابط بین‌الملل به کار می‌رود و منظور از آن، آرامش و ثبات در نظام جهانی است، به گونه‌ای که هیچ‌یک از قدرت‌ها و واحدهای سیاسی پا از محدوده خود فراتر نگذاشته و به قلمرو یکدیگر تجاوز نکنند، بلکه آن را محترم بشمارند و همه دولت‌ها در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند و از هیچ طریقی آن را مورد تهدید قرار ندهند. نظریه‌ها و تعاریف مختلف از صلح، نظیر صلح از طریق وحشت، صلح الهی، صلح پایدار، صلح رومی، صلح مسلح، صلح سرد، صلح مثبت، صلح منفی و مصداق‌ها و تعاریف دیگری به‌صورت مختلف در ادبیات روابط بین‌الملل جای گرفته‌اند. در این پژوهش، با اتکا به رهیافتی نظری در صلح ایرانی روابط بین‌الملل که مورد تعمق و تأمل قرار گرفته، صلح ایرانی را با طرح این پرسش که آیا اساساً می‌توان قائل به وجود آن شد؟ باز می‌تابانیم. پاسخ به این پرسش با مفروض قراردادن امکان آن، فرضیه این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۱. چارچوب تئوریک مفهوم صلح

تئوری صلح از سال ۱۹۶۴ و با دیدگاه‌های «گالتونگ» در مورد صلح و جنگ شاهد تغییرات مهمی بوده است. گالتونگ خشونت و جنگ را به این صورت تعریف می‌کند: زمانی که انسان تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به طوری که این تأثیر درک ذهنی و فیزیکی واقعی او را پایین تر از درک بالقوه وی قرار می‌دهد، خشونت یا جنگ رخ می‌دهد (Galtung, 1969:168). این تعریف بسیار فراتر از تعریف خشونت فیزیکی یا مستقیم که شامل خشونت ساختاری نیز می‌شود، قرار می‌گیرد. خشونت ساختاری، به جای خشونت شخصی متکی به بازیگر و خشونت مستقیم، از ساختار جامعه ریشه می‌گیرد. این تعریف مبسوط از خشونت به تعریفی بسیط از صلح نیز منتهی خواهد شد: صلح نه فقط نبودِ خشونت مستقیم (صلح منفی) است؛ بلکه نبودِ خشونت ساختاری (صلح مثبت) نیز می‌باشد (Grewal, 2003:2). تصویر ۱ در زیر، بسط مفهوم صلح و خشونت را نشان می‌دهد.

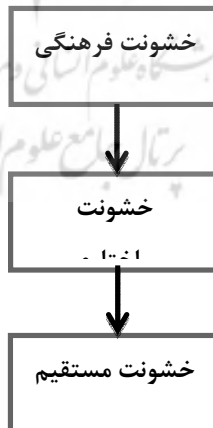
تصویر شماره ۱: مفهوم صلح و خشونت



خشونت ساختاری «گالتونگ» از دیدگاه عملی «گاندی» در مواجهه با خشونت، الهام گرفته است. ساختار خشونت هدف مبارزات بدون خشونت گاندی به جای مبارزه با بازیگر بوده است (Galtung, 1985: 141-158). در پاسخ به کار گالتونگ، بسیاری از پژوهش‌گران عرصه صلح، پژوهش‌های خود را از خشونت مستقیم و حذف و کاهش آن (صلح منفی) به چارچوب گسترده‌تر خشونت ساختاری و حذف آن (صلح مثبت) شیفت داده‌اند (Weber, 1999).

گالتونگ از سال ۱۹۸۰، با مطرح کردن مفهوم خشونت ساختاری و صلح مثبت، مفهوم صلح منفی و مثبت را بسط بیشتری داد تا مفاهیم کیهان‌شناسی، فرهنگ و بوم‌شناسی را در برگیرد. او خشونت ساختاری را به‌عنوان جنبه‌هایی از فرهنگ که می‌تواند خشونت مستقیم و ساختاری را توجیه و مشروع نماید، تعریف می‌کند. خشونت به‌عنوان تهاجم قابل اجتناب به نیازهای بشری و به‌طور کلی، به زندگی باز تعریف می‌شود (Galtung, 1990). بنابراین، خشونت فرهنگی به‌عنوان نوعی خشونت در کنار خشونت مستقیم و ساختاری مطرح شده است. جریان خشونت از فرهنگی به ساختاری و مستقیم است (Grewal: 4). تصویر زیر جریان تصادفی یا غیر رسمی خشونت را نشان می‌دهد.

تصویر شماره ۲: جریان تصادفی یا غیر رسمی خشونت



گالتونگ برای فهم مثلث خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی، مفهوم قدرت را به کار می‌برد و چهار بعد قدرت تأثیرگذار بر صلح مثبت و منفی را شناسایی می‌کند: فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی (Galtung, 1996).

۲. صلح مثبت و منفی

مهم‌ترین ویژگی‌های صلح مثبت و منفی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- **صلح منفی:** نبود خشونت مستقیم، بدبینانه، به‌عنوان درمان، صلح معمولاً نه با ابزار صلح‌آمیز.

- **صلح مثبت:** هم‌گرایی ساختاری، خوش‌بینانه، پیش‌گیرانه، صلح با ابزارهای صلح‌آمیز.

از نظر گالتونگ، صلح مثبت نسبت به صلح منفی دیدگاهی ایده‌آل‌تر است، زیرا معتقد است صلح نباید تنها با تصویری از خاتمه یا کاهش خشونت در سطحی مستقیم یا ساختاری مواجه باشد، بلکه باید به دنبال فهم شرایط برای جلوگیری از خشونت باشد. این دیدگاه صلح و خشونت برای به وقوع پیوستن، نیاز به نگرش مجدد در تمام سطوح بشری دارد. در این جاست که تئوری نو جهانی شدن می‌تواند به بازنگری کلیت سطوح جهانی شدن بپردازد و با فهم تمدن‌ها، توسعه و مطالعات جنگ و صلح طرحی نو دراندازد.

برای رسیدن به مفهوم جامعی از صلح و خشونت، همان‌طور که قبلاً بیان شد، باید ابعاد چهارگانه قدرت را در نظر گرفته و صلح و خشونت را بر اساس این چهار بعد تبیین و توصیف کرد. جدول زیر، اجزاء صلح را با توجه به ابعاد قدرت ترسیم می‌کند (Webel & Galtung, 2007: 188).

جدول شماره ۱: ترسیم اجزاء صلح با توجه به ابعاد قدرت

ابعاد قدرت	صلح منفی	صلح مثبت
بقاء: نبود خشونت مستقیم ناشی از قدرت نظامی	نبود خشونت مستقیم: آتش‌بس، خلع سلاح، تروریسم، عدم خشونت	افزایش هم‌کاری زیستی و پیشگیری از خشونت مستقیم: ایجاد صلح، دگرگونی، مصالحه و بازسازی جنگ

توسعه: نبود خشونت ساختاری نوع اول ناشی از قدرت اقتصادی	کمک بشردوستانه، کمک غذایی، تخفیف فقر و بدبختی	ساخت زندگی اقتصادی پایدار در سطح محلی، ملی و جهانی در جهت پاسخ به نیازهای افراد
آزادی: نبود خشونت ساختاری ناشی از قدرت سیاسی	آزادی از ظلم و ستم، اشغال، دیکتاتوری	حکومت‌داری خوب و مشارکت، استقلال، حقوق بشر
صلح ساختاری (هویت): نبود خشونت فرهنگی ناشی از قدرت فرهنگی	غلبه بر تعصب ناشی از ملی‌گرایی، نژاد، زبان، جنسیت، سن، طبقه، مذهب و غیره؛ حذف تجلیل و تکریم از جنگ و خشونت در رسانه‌ها، ادبیات، فیلم‌ها، سوابق تاریخی و غیره.	ارتقاء فرهنگ صلح و آموزش متقابل؛ ارتباطات جهانی و گفت‌وگوها؛ توسعه صلح‌آمیز فرهنگ‌ها و ساختارها؛ صلح و آموزش؛ روزنامه‌نگاری صلح

۳. مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل

۳-۱. نگاه آرمان‌گرایان و لیبرال‌ها به صلح

بخشی از تاریخ قرن بیستم تحت پوشش رویکرد آرمان‌گرایی قرار دارد. این رویکرد آن‌چنان‌که از نامش پیداست، ریشه در آموزه‌های عصر روشن‌گری دارد. ایجاد سازوکارهای حفظ صلح مانند حقوق بین‌الملل و خصوصاً جامعه بین‌الملل، امنیت دسته‌جمعی، جهانی امن برای دموکراسی، حق تعیین سرنوشت ملل، دیپلماسی علنی، آزادی کشتی‌رانی در دریاهای آزاد، حذف موانع اقتصادی، برابری شرایط تجاری برای همه کشورهای صلح‌دوست و کاهش تسلیحات ملّی ریشه در آموزه‌های «ویلسون»، رئیس‌جمهور وقت امریکا دارد (Wilson, 2001: 4-5). ویلسون این انگاره را که تجارت آزاد مروج صلح است، با این برداشت ترکیب کرد که سازمان‌های بین‌المللی نیز سازوکار حفظ صلح‌اند. اندیشه‌های عصر روشن‌گری و لیبرالیسم نیز نقش مهمی در ترویج صلح در سیاست بین‌الملل داشته

است. «مانوئل کانت» از متفکران عصر روشن‌گری نقش قابل‌ملاحظه و غیرقابل‌انکاری در ترویج صلح دارد. در کنار کانت، تفکرات «جرمی بنتام» از مکتب اصالت سود و فایده و «ویلیام پین» از مکتب لیبرال‌دموکراسی در مورد صلح نیز دارای اهمیت است. آن‌ها معتقدند تعارضات میان دولت‌ها ناشی از ناسازگاری بنیادین میان منافع آن‌ها نیست، بلکه ناشی از سوءتفاهم است که جنبه موقتی دارد. از این منظر، هم‌کاری نهادینه دولت‌ها می‌تواند به پیش‌برد صلح جهانی کمک کند (Lepgold & Nincic, 2001: 143-44).

از نظر لیبرال‌ها و آرمان‌گرایان، فراهم‌کردن امکانات لازم برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها، وجود حکومت‌های دموکرات و پاسخ‌گو نسبت به افکار عمومی و همچنین ایجاد نظام امنیت‌جمعی می‌تواند از عوامل تعیین‌کننده صلح به شمار رود. در همین راستا، اگر علت بروز تعارض و جنگ در روابط بین‌الملل به وجود موازنه قوا ضرورت یابد، وجود یک حکومت جهانی با برخورداری از قدرت و توانایی‌های لازم برای میانجی‌گری و اجرای تصمیمات می‌تواند امکانات لازم را برای استقرار صلح فراهم آورد (قوام، ۱۳۸۲: ۳۴۵). صلح‌دموکراتیک را می‌توان یکی از مهم‌ترین عناصر مکتب آرمان‌گرایی در ترویج صلح در سیاست بین‌الملل دانست. مسأله محوری نظریه صلح‌دموکراتیک این است که منطبق صلح می‌تواند با مساعی جمیله دولت‌ها گسترش یابد. معمولاً در این مورد که چرا دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند، دو تبیین ارائه می‌شود. اول، تبیین هنجاری یا فرهنگی است که تأکید می‌کند فرهنگ سیاسی دموکراتیک مبتنی بر چانه زنی، مذاکره و سازش در سیاست داخلی را دموکراسی‌های به روابط خارجی خود خصوصاً با کشورهایی که با آن‌ها هنجارهای سیاسی مشابهی دارند، بسط می‌دهند و دوم، سرچشمه صلح‌دموکراتیک را باید در ساختارهای دموکراتیک جستجو کرد، به این معنا که محدودیت‌ها در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، توانایی حکومت‌ها را برای مبادرت به جنگ مهار می‌کند (Doyle, 1983: 56).

دیدگاه آرمان‌گرایان در مورد روابط بین‌الملل از اندیشه‌های متفاوت بین‌الملل‌گرایی و وابستگی متقابل، صلح بدون جنگ، خلع سلاح و امید به این که جنگ را در نهایت می‌توان از ریشه قلع و قمع کرد، استوار است (Richmond, 2008: 23). این دیدگاه، مبتنی بر حق استقلال همه شهروندان و امکان حکومت جهانی یا فدراسیون جهانی می‌باشد. سازمان بین‌المللی دولت‌های دارای حاکمیت که در این مورد جامعه ملل بود، در مرکزیت

دستور کار آرمان‌گرایان قرار داشت، اگرچه روح سازمان بین‌المللی شامل بین‌الملل‌گرایی، دموکراسی و تجارت از خود سازمان اهمیت بیشتری داشت (Zimmerman, 1936:327). آرمان‌گرایان با خوش‌بینی استدلال می‌کنند که طبیعت انسانی ذاتاً خشونت‌گرا نیست و حتی اگر باشد هم هنجارهای اجتماعی و سیاسی، حکومت‌ها و سازمان‌ها می‌توانند از خشونت جلوگیری کنند (Richmond:22).

فرضیات لیبرالی روی اصولی مثل عقلانیت جهانی، آزادی فردی، امکان هم‌آهنگی و هم‌کاری در روابط داخلی و بین‌المللی و نیاز به حکومت داخلی روشن‌فکر، منطقی، مشروع و حکومت بین‌المللی استوار است. آرمان‌گرایان و لیبرال‌ها فرض می‌کنند که جنگ مورد علاقه مردم نیست و بنابراین، آن‌ها تحت هم‌آهنگی و هم‌کاری عمل خواهند کرد. آن‌ها تکثرگرایی سیاسی، دموکراسی و توزیع گسترده حقوق و مسئولیت برای صلح در روابط بین‌المللی را حیاتی می‌دانند. عقاید «آدام اسمیت» در مورد اقتصاد آزاد نیز با این ایده پیوند دارد (Richmond:23). تفکر بازار و تجارت آزاد به‌عنوان دستان پنهان ارتباطات لازم و صلح‌آمیز میان دولت‌ها را خواهد ساخت و بخشی از دستور کار لیبرالی برای صلح، از طریق وابستگی متقابل نیز می‌شود. حکومت غیراقتدارگرا، آزادی مطبوعات و بیان، تساوی حقوقی و آزادی موفقیت و کامیابی از ویژگی‌های لیبرالیسم است که اساس و بنیان صلح میان دولت‌ها را تشکیل می‌دهد (Doyle, 1997:207). مفهوم آن است که افراد صلح، آزادی، حقوق و موفقیت را ترجیح می‌دهند و روابط بین‌الملل حوزه یا منطقه صلح است. بنابراین، آرمان‌گرایان، لیبرال‌ها و کثرت‌گرایان معرفت‌شناسی مثبتی از صلح ارائه می‌دهند (Rasmussen, 2003:113). برجسته‌ترین توزیع افکار لیبرالی در مفهوم‌بندی معاصر صلح را شاید بتوان در توسعه‌گفتمان‌های حقوق بشری دانست (Barash, 2000:149-151). استدلال غالب در این مورد این است که حقوق بشر برای صلح و عدالت حیاتی است (Bell, 2003:161). این استدلال از صلح در سنت لیبرالی مستقیماً مربوط به فهم صلح به عنوان سنتی قانونی طبیعی و به عنوان پیمانی انحصاری و چارچوبی قانونی نام می‌برد (Brown, 2002:118).

مکتب انگلیسی و تئوری هنجاری که به‌نوعی با آرمان‌گرایان و لیبرالیست‌ها پیوند دارند، در مورد صلح نیز نظراتی هم‌جهت با این دو نحله ارائه داده‌اند. دیدگاه مکتب انگلیسی که بر اساس هم‌واقع‌گرایی و هم‌آرمان‌گرایی/لیبرالیسم ترسیم شده، معتقد

است که دولت‌های متمدن / لیبرال یک جامعه بین‌المللی پایدار ایجاد می‌کنند و بر موازنه معرفت‌شناسی صلح مثبت و منفی در موقعیت‌های داخلی و بین‌المللی اتکاء دارند (Richmond:155). تئوری هنجاری نیز معتقد است که صلح در شناخت سیستم هنجاری جهانی قرار دارد و افراد علاوه بر خود به هنجارهای اجتماعی، جهان‌وطنی و سازمان‌ها نیز توجه دارند. معرفت‌شناسی در این‌جا، بر اساس صلح مثبت است و به شناخت خطرات رفتار غیر اخلاقی در جامعه اهمیت می‌دهد (Richmond:155).

۲-۳. واقع‌گرایی و صلح

مفهوم صلح در سنت واقع‌گرایی با دیدگاه‌های اجتماعی، اقتصادی و نظام‌های سیاسی و هنجارهای آن پیوند خورده است. در حالی که لیبرال‌ها و آرمان‌گرایان، معرفت‌شناسی مثبتی از صلح ارائه می‌دهند، واقع‌گرایان معرفت‌شناسی منفی بر اساس بقاء ارائه می‌دهند. برآیند نسخ صلح و اساس آن در واقع‌گرایی به یک هژمون پیروز وابسته است. واقع‌گرایی، روابط بین‌الملل را به عنوان حالتی از جنگ می‌داند که نمی‌تواند با چیزی غیر از یک لویاتان^۱ پیروز شود (Doyle:206). در واقع‌گرایی کلاسیک، صلح بر اساس حاصل جمع جبری صفر است. مفهوم صلح از نظر متفکران واقع‌گرایی، بر ردّ صلح اخلاقی جهانی و پذیرش مفهوم محدودی از صلح در مرزهای داخلی دولت تأکید دارد و طراحی آن توسط بازیگران قدرت‌مند طبق منافع خودشان انجام می‌گیرد. بالاترین سطحی که واقع‌گرایی از صلح ارائه می‌دهد، در بهترین حالت، نبودِ خشونت آشکار میان منافع دولت‌ها است و نه نبودِ تهدید (Richmond:41). «هابز» استدلال می‌کند که هر دولتی درگیر جنگی بی‌پایان و همیشگی علیه دولت‌های دیگر است... چیزی که انسان به عنوان صلح می‌نامد، تنها یک اسم است و در حقیقت تمام دولت‌ها بر اساس طبیعت خود همیشه در جنگی غیررسمی علیه دولت‌های دیگر درگیر هستند (Hobbes, 1998: Chapter 7).

واقع‌گرایی به عنوان یک رویکرد نظری در سیاست بین‌الملل، از سه روش برای ایجاد صلح در سیاست بین‌الملل استفاده می‌کند. روش اول، تمهید مکانیسم‌هایی چون موازنه قدرت و بازدارندگی است. استدلال واقع‌گرایان آن است که در بسیاری از موارد به هم خوردن موازنه قدرت باعث بروز جنگ در سیاست بین‌الملل می‌شود. بنابراین، اگر همه دولت‌ها

1. Leviatan

در صدد به حد اکثر رسانیدن قدرت خویش باشند، ثبات و در نتیجه، موازنه قدرت برقرار خواهد شد (قوام: ۳۶۲). در چنین شرایطی، نظام اتحادهای سیال می‌تواند تسهیل‌کننده این وضعیت باشد. دومین روش واقع‌گرایان برای ایجاد صلح در سیاست بین‌الملل، بیشتر ناظر بر رویکرد تأسیسی است نه هستی‌شناسی. به بیان ساده‌تر، آموزه صلح و ترویج آن در سیاست بین‌الملل، نتیجه قرائت سخت‌افزاری، قدرت‌محوری و مفروضه‌های این رویکرد نظری است (قوام، ۳۶۲) از آن‌جاکه نظریه‌های بین‌المللی، نظریه بقا و سیاست بین‌الملل عرصه تکرار رفتارهاست و مسأله برای بقا و مبارزه بی‌امان برای کسب قدرت و حفظ استقلال، یک آرمان و فضیلت تلقی می‌شود، صلح به‌عنوان امری تأسیسی در مقابل این رویکرد برای حمایت از دیپلماسی و در نهایت تأمین امنیت ضروری به‌نظر می‌رسد. سومین روش واقع‌گرایی در ایجاد صلح، ناظر بر مذاکره، مصالحه و چانه زنی است. در این راستا، دیپلماسی سازوکاری کلیدی برای ایجاد موازنه میان منافع گوناگون ملی تلقی می‌شود (قوام، ۳۶۲). «مورگنتا» معتقد است که سیاست کشمکش بر سر قدرت است و بنابراین، ذاتاً خشونت‌آمیز است. قدرت‌طلبی انسان و به تبع آن کشورها را، برخلاف نظر آرمان‌گرایان نمی‌توان با آموزه‌های اخلاقی و حقوقی از عرصه سیاست و جامعه حذف کرد. منفعت‌طلبی و قدرت‌خواهی، نه تنها امری غیرطبیعی نیست؛ بلکه صد در صد با سرشت و ذات انسان نیز سازگار است. بنابراین، قدرت‌طلبی کشورها تنها با پادزهر قدرت تعدیل و متوقف می‌شود و در پرتو آن صلح و ثبات (به معنی فقدان جنگ) برقرار می‌شود (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۱: ۱۳). بنابراین، واقع‌گرایان با چنین برداشتی از انسان و جامعه، تنها راه صلح و ثبات را موازنه قدرت در سطح بین‌المللی می‌دانند. در منطق موازنه قدرت، جنگ نه تنها نامشروع نیست، بلکه برای کسب قدرت در بعضی از مواقع لازم و ضروری است (دهقانی فیروز آبادی: ۱۴).

نظریه‌های سطح دوم، منشاء جنگ را واحد سیاسی به نام ملت- دولت می‌دانند. ساختارهای سیاسی کشورها است که جنگ و صلح را پرورش می‌دهد. آرمان‌گرایی کلاسیک، مارکسیسم و صلح‌دموکراتیک از نظریاتی هستند که میان جنگ و صلح از یک طرف و ماهیت دولت، نظام سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر ارتباط مستقیم می‌بینند و به هم‌بستگی مثبت میان آن‌ها اعتقاد دارند. در حقیقت، این نظریه، جنگ و صلح را تابعی از ویژگی‌ها و خصوصیات ملی کشورهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل می‌داند (دهقانی

فیروز آبادی: ۱۵). نظریه‌های کلان سیستمی جنگ و صلح را در سطح نظام بین‌الملل و بر اساس ویژگی‌های آن توصیف می‌کنند. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به نواقح گرای، نئولیبرالیسم و سازه‌نگاری اشاره کرد که در این جا سازه‌نگاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۳. سازه‌نگاری

سازه‌نگاران معتقدند که ساختارهای هنجاری به اندازه ساختارهای مادی حائز اهمیت است. آنها استدلال می‌کنند که نظام ایده‌ها، اعتقادات و ارزش‌های مشترک دارای خصوصیات ساختاری بوده و بر کنش سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند. سازه‌نگاران هویت را پایه و اساس منافع می‌دانند. آن‌ها معتقدند که مناقشه یا صلح‌آمیز بودن یک سیستم بین‌المللی محصول بی‌نظمی و قدرت نیست، بلکه معلول ساختارهای هنجاری و اندیشه‌های مشترک بین‌الذنهانی است که از طریق رویه‌های گفتمانی اجتماعی خلق می‌شوند. کشورها قادرند به وسیله فرایندها، ساختار را تغییر دهند و منافع و هویت خود را در جهت اهداف مشترک و ابزارهای مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه بازسازی و بازتعریف کنند. بنابراین، سازه‌نگاران بر خلاف نئولیبرال‌ها معتقدند که کشورها محکوم و محبوس وضعیت و موقعیت بی‌نظم خود نیستند، آن‌ها می‌توانند ساختار هنجاری و فرهنگ بین‌الذنهانی را که به سیستم قوام می‌دهد، تغییر دهند تا در طول زمان چارچوب‌های ذهنی غیرخودپرستانه لازم را برای صلح پایدار و درازمدت استوار سازند. بنا براین، سازه‌نگاران همانند سایر شاخه‌های نظریه انتقادی مستقیماً جنگ و صلح را مورد توجه قرار می‌دهند. هدف ویژه آن‌ها، تبدیل نظام بین‌الملل به یک جامعه جهانی است که در آن کشورها با هنجارهای اعتماد و مشارکت هدایت شوند. آن‌ها امیدوارند رقابت، منازعه و جنگ را به تاریخ سپرده و یک سیستم صلح اصیل و واقعی را ایجاد کنند. باید جوامع امنیتی تکثرگرایی را تأسیس کرد که کشورها در آن مطابق هنجارهای امنیت دسته‌جمعی رفتار و عمل کنند. در این جامعه از قدرت و نیروی نظامی استفاده نمی‌شود و در عوض یک انتظار مشترک عام از تغییرات صلح‌آمیز شکل می‌گیرد (دهقانی فیروز آبادی: ۳۵-۳۱).

نگاه و دیدگاه کلی نظریات و تئوری‌ها و نظم‌های فرعی در روابط بین‌الملل نسبت به

صلح در جدول زیر خلاصه شده است (Richmond: 156).

جدول شماره ۲ - تئوری‌ها و نظم‌های فرعی روابط بین‌الملل درباره صلح

مطالعات جنگ	صلح محدود است - صلح پیروز یا صلح منفی (دیدگاه واقع‌گرای)
مطالعات صلح	صلح باید عدالت اجتماعی ایجاد کند؛ اگر چه موفقیت کمتری دارد - نبود خشونت میان دولت‌ها اصل است (دیدگاه ساختارگرایی یا لیبرالی)
صلح دموکراتیک	صلح توسط دولت‌های دموکراتیک و تجارت آزاد حاصل می‌شود (دیدگاه لیبرال)
مطالعات امنیتی	صلح از معیارهای امنیتی پیش‌دستانه و نفوذناپذیر مشتق می‌شود (واقع‌گرای لیبرالیسم)
مطالعات امنیتی انتقادی	صلح رهایی است (دیدگاه‌های انتقادی)
تحلیل جنگ	صلح مثبت/تأمین نیازهای بشری (تکثرگرایی)
ایجاد صلح/دولت‌سازی	صلح لیبرالی/حکومت‌داری (دیدگاه ترکیبی لیبرالی - واقع‌گرای)
دیدگاه‌های نسل چهارم	توجه به رهایی و هستی‌شناسی صلح
اقتصاد سیاسی بین‌الملل	لیبرالیسم، ساختارگرایی، تجارت آزاد، اقتصاد جهانی و عدالت اجتماعی به صلح منتهی می‌شود، شناخت‌شناسی مثبت از صلح
حقوق بین‌الملل	صلح باید بر اساس قوانین هنجاری حقوق بین‌الملل مورد احترام همه دولت‌ها باشد
جامعه‌شناسی سیاسی بین‌الملل	درک پویایی صلح در حوزه جامعه و بررسی جامعه‌شناختی در عرصه بین‌الملل/حوزه بین‌رشته‌ای است.
مطالعات توسعه	توسعه رهایی‌بخش پایدار محلی، مدرنیزاسیون بر اساس لیبرالیسم - واقع‌گرای/ترکیب نئولیبرالی
مطالعات پسااستعماری	صلح باید با هژمونی نئواستعماری و تسلط از طریق ابزارهای مادی و استدلالی حکومت‌داری لیبرال تأمین شود

۴. درک عملی از مفهوم صلح ایرانی

بر مبنای داده‌هایی که از مفهوم صلح با اتکا به نظریه‌های روابط بین‌الملل رصد نموده‌ایم، صلح ایرانی را ابتدا با درکی عملی مورد مذاقه قرار می‌دهیم. صلح در یک بستر عام و قابل فهم زمانی معنا می‌یابد که یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها در شرایط عدم جنگ با یکدیگر قرار گیرند. از این منظر، کشور ایران از سال ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۷ میلادی، که دوران سلطنت آقامحمدخان قاجار بوده و مشخصاً جنگ تفلیس در ۱۷۹۷ میلادی مصادف با ۱۱۷۶ هجری قمری رخ داده، تاکنون در جنگی به صورت مهاجم حضور نداشته و حتی برخی از محققین تاریخ ایران معتقد هستند که پس از پایان امپراطوری ساسانی، ایرانیان عملاً در جنگی به صورت تهاجمی عمل نکرده‌اند. همچنین با مطالعه کتاب‌هایی نظیر «ایران در دوره سلطنت قاجار» (علی اصغر شمیم)، «روابط خارجی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷» (علیرضا ازغندی)، «سیاست خارجی ایران در دروان پهلوی ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷» (عبدالرضا هوشنگ مهدوی) و در دوره پس از انقلاب با استناد به کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (جلال دهقانی فیروزآبادی) و سایر کتاب‌ها در حوزه‌های تاریخ روابط خارجی ایران به صورتی آشکار می‌توان اذعان کرد که ایران طی قریب به ۲۱۵ سال اخیر در هیچ جنگی به صورت مهاجم حضور نداشته است. هرچند در این ارتباط نقطه‌نظرات متفاوتی بیان شده و کارشناسان و محققان مختلفی از زوایایی خاص به این موضوع نگریسته‌اند، ولی با اندک تأملی می‌توان صحت و تأیید آن را دریافت که ایرانیان طی بیش از دو قرن اخیر در نزاع‌های مختلف حضور نداشته‌اند. به‌عنوان مثالی بارز از این روند می‌توان به سه جنگ اشاره کرد که در سه دوره مختلف رخ داده و بر اساس اسناد و مدارک تاریخی، ایران در هیچ‌یک از این جنگ‌ها شروع کننده جنگ نبوده است.

۴-۱. جنگ جهانی اول

طبق اسناد تاریخی، ایران در جنگ جهانی اول به صورت صریح و آشکار اعلام بی‌طرفی کرده است. جنگ جهانی اول ۴۸ ساعت پس از اولتیماتوم امپراطوری اتریش به دولت صربستان و با اعلان جنگ اتریش به صربستان در روز ۳۰ آوریل ۱۹۱۴ میلادی در اروپا آغاز شد (شمیم، ۱۳۷۸: ۵۵۳). در این میان، ایران که دست‌خوش تحولات سیاسی گسترده‌ای بود، توسط مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر وقت ایران به کلیه دول درگیر در

جنگ اعلان بی‌طرفی کرد(شمیم: ۵۵۴). این در حالی بود که نیروهای عثمانی از مرزهای غرب ایران گذشته و جاسوسان و مأمورین سیاسی آلمان در جنوب، غرب و شمال غرب ایران فعالیت داشته و از طرف دیگر، روسیه تزاری برای مقابله با نیروهای عثمانی و آلمان بر تعداد نیروهای خود در شمال افزوده و انگلیسی‌ها سربازان هندی و مستعمراتی خود را در فارس و خوزستان متمرکز ساخته و در میان بعضی از عشایر عرب تابع ایران به تبلیغ و تجهیز نیرو سرگرم بودند(شمیم: ۵۵۴).

۲-۴. جنگ جهانی دوم

در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ فردای روزی که جنگ در اروپا آغاز شد، دولت ایران بیانیه‌ای رسمی به این شرح منتشر ساخت: «در این موقع که متأسفانه ناپره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت(مهدوی، ۱۳۷۵: ۵۵). همچنین رضاشاه در ملاقاتی که در ۲ آذر ۱۳۱۸ با «سرجان سیمور» وزیر مختار انگلستان در تهران به عمل آورد، دلیل بی‌طرفی ایران را چنین توجیه کرد: «ایران نه آن اندازه قدرت‌مند است که بتواند در جنگ شرکت کند و نه تا آن حد ضعیف است که اجازه دهد حقوقش پایمال شود. از این رو، پیروی از سیاست بی‌طرفی برای ایران ضرورت دارد و برای قدرت‌های متخاصم نیز ارزش‌مند است(مهدوی: ۵۵).

رضا شاه در مراسم گشایش دوازدهمین دوره قانون‌گذاری، سیاست خارجی ایران را چنین اعلام کرد: «در روابط با کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهای همسایه که پایه آن بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار است، دولت ایران از بی‌طرفی کامل پیروی می‌نماید و آرزومند است در نزدیک‌ترین وقت آرامش برقرار شود؛ زیرا با ادامه جنگ لطمه به اوضاع مالی و اقتصادی کلیه کشورها وارد خواهد ساخت و مدنیت دنیا را تهدید می‌کند» (مهدوی: ۵۶).

همان‌طور که قابل مشاهده است، سیاست بی‌طرفی در حقیقت فرایندی از نگاه صلح‌محور ایرانی به فضای جهانی و درک تحولات جهانی است که این روند در جنگ ایران و عراق نیز به وضوح قابل مشاهده است.

۳-۴. جنگ ایران و عراق

به روایت اسناد تاریخی و تحلیلی علمی که روح الله رضانی بر تعیین آغازگر جنگ ایران و عراق داشته، عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) به خاک ایران تجاوز کرد. در ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۰ درست سه هفته پیش از پایان دوره دبیر کلی «خاویر پرز دکوئیار»، وی یکی از مهم‌ترین گزارش‌های دوران خدمت خویش را به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم کرد. مبنای صلاحیت او برای تهیه این گزارش، بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است که در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ به تصویب رسید. در بند ۶، این شورا بررسی دبیرکل با مشورت ایران و عراق در خصوص واگذاری امر تحقیق پیرامون مسئولیت منازعه به یک هیأت بی طرف و ارائه گزارش هر چه سریع‌تر به شورای امنیت را خواستار شده بود (رضانی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). تعیین روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از سوی دبیرکل سازمان ملل به‌عنوان روز آغاز جنگ به‌روشنی این ادعای عراق را رد می‌کند که جنگ در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ هنگامی که ایران از توپ‌های ۱۷۵ میلی‌متری بر ضد عراق استفاده کرد، شروع شده است (رضانی: ۱۷۵). در گزارش نهایی دبیرکل با تعیین این موضوع که خسارات وارده به ایران باید توسط کمیسیونی ویژه بررسی شود نیز منعکس‌کننده تجاوز آشکار عراق به ایران بوده است. در مثال‌های سه‌گانه‌ای که در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی ایران آورده شد، نگاه ایرانی مبتنی بر صلحی عملی، آشکار و پویا است که همواره به دنبال هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در منطقه و جهان بوده است. این رهیافت عملی را می‌توان به نگرشی فرانسوی که در این پژوهش نوجوهانی شدن معنی کرده‌ایم، تطبیق داد. این نگرش می‌تواند به بنیان‌های عملی صلح ایرانی، رویکردی نظری و سازمان‌یافته برای انتقال به جهانیان ارائه دهد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۵. درک نظری از مفهوم صلح ایرانی با اتکای به مفهوم نوجوهانی شدن

با توجه به آن‌چه در سطور پیشین بیان شد، نگاه نظری به صلح ایرانی در ترکیب با نگاه عملی می‌تواند رهیافتی از تحول در مفهوم صلح و در سطح بین‌المللی باشد. نوجوهانی شدن که در این بخش به آن پرداخته می‌شود، در حقیقت رویکردی صلح‌جویانه از منظری ایرانی به دنیایی است که در آن مفاهیم صلح با اتکا به مفهوم جنگ معنی می‌شوند، در حالی که در بیان تئوریک صلح ایرانی با نگاهی پایدار به صلح مواجه هستیم و آن را صلح سیاره‌ای می‌نامیم.

نوجوانی شدن که از آن می‌خواهیم به صلح سیاره‌ای دست‌یابی م، در حقیقت تبدیل مفهوم جهانی شدن است. جهانی شدن در انواع، اشکال، مفاهیم، الزامات، رویکردها و کنش‌مندی‌ها تعریف و بازتعریف شده است؛ اما نگرش انسان‌محور^۱ مبداء حرکت تمامی این انگاره‌های فکری اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علمی بوده است. حتی برآیند هستی‌شناختی آن نیز مُلهم از این طرز تلقی است. در صورتی که جهان جدید (با کنش جاندار محور^۲) {حیات‌محور یا بقا‌محور نیز می‌توانیم بنامیم} و نه انسان‌محوری صرف، فضای موجود را بر نمی‌تابد و به دنبال الگویی جهان‌شمول‌تر و نقد تئوری‌های تقلیل‌گرا است (این به معنای کلان‌محوری در نظریه نبوده، بلکه به معنای کمیت‌یابی، کیفیت‌محور و در نظر گرفتن آن چیزی است که «زمین» می‌نامیم). در حقیقت پژوهش‌گران این مقاله، ابتدا با نگاهی کوتاه به تاریخ ایران، در این بخش نگاهی نظری و دیدگاهی مولف‌محور داشته و معتقد به فرایندی به نام نوجوانی شدن هستند که می‌تواند به صورتی پیدا و پنهان در کنار صلح ایرانی، جنبه‌های عملی و نظری آن را نشان دهد. با این رویکرد است که پی برده‌ایم در بستر آنچه که جهانی شدن معنا شده، تناقضات نظری فراوانی دیده می‌شود. از انگاره‌هایی بر مبنای اندیشه سیاسی، که در آن فرایند جهانی شدن در گستره گیتی به وسیله‌ای برای انتقال و استقرار ارزش‌ها و ساختارهایی مبدل شده که بازتاب تعاملات و تحولات در دوران مدرن اروپا، یعنی از پایان قرون وسطی به بعد، هستند و با این نوع نگرش، جهانی شدن، به عبارت صحیح‌تر، در واقع دربرگیرنده مولفه‌های حیات‌بخش لیبرالیسم است. لیبرالیسم، که ماهیت و کیفیت غربی دارد، در بطن جهانی شدن در حال نفوذ و استقرار در گوشه و کنار گیتی است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۵۵).

نگاه روابط بین‌الملل به مفهوم جهانی شدن نیز ایرادات و نواقص مفهومی آن را بیش‌تر آشکار می‌کند؛ زمانی که با این ذهنیت آن را بیابیم که حاکمیت دولت‌ها در بستر جهانی شدن شکل خاصی پیدا کرده و نه می‌توان گفت به شکل اساسی تحدید و نه تقویت شده است؛ بلکه به‌رغم فشارها توسط مراجع بالا و پایین دولت‌ها (جهانی شدن از بالا و پایین)، دولت‌ها نیز کارکردهای خاصی را پیدا کرده‌اند که از آن به حاکمیت فرااستفالی نام برده می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۵). «کنت والتز» نیز در چشم‌انداز خود از جهانی شدن

1. Human Centric
2. Vital Centric

بیان می‌دارد که همگان می‌دانند بیشتر کشورهای جهان در دایره جهانی شدن نمی‌گنجند و از آن کنار مانده‌اند؛ بیشتر کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، روسیه، تمامی خاورمیانه - به‌غیر از اسرائیل - و بخش‌های عمده‌ای از آسیا. گذشته از این، در بسیاری از کشورها، سطح مشارکت مناطق مختلف آن در اقتصاد جهانی متفاوت است. برای نمونه، شمال ایتالیا در داخل اقتصاد جهانی و جنوب ایتالیا در خارج از آن قرار دارد. جهانی شدن، جهانی نیست. زیرا به‌طور عمده به مناطق شمالی محدود است (و ثوقی و کمایی زاده، ۱۳۸۸: ۲۶). از همین منظر و از نظر «والرستین»، جهانی شدن گفتمانی برخاسته از ایدئولوژی‌های توجیه‌گر نظام جهانی سرمایه‌داری است که می‌خواهد شرایط جدید بهتری را پیش‌روی مردمان جهان ترسیم کند، اما واقعیت چنین نیست. آن‌چه امروز با عنوان جهانی شدن شناخته می‌شود، نه پدیده جدیدی است و نه تحول مثبتی در درون نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. به نظر او، شاید تعبیری که از جهانی شدن ارائه می‌شود، چندان صحیح نباشد و آن‌چه در عرصه واقعیت مشاهده می‌شود، در حقیقت نشانه‌های یک دگرگونی و شرایط نظام جهانی است؛ نوعی دگرگونی که ممکن است جهان را به فراسوی وضع نهایی سرمایه‌داری و آینده‌ای نامتعیین و نامشخص پیش‌برد. والرستین در باره قدمت و وضعیت آن‌چه امروزه به نام جهانی شدن خوانده می‌شود، می‌نویسد: «وقتی ما از جهانی شدن سخن می‌گوییم، فرایندهایی منظور نظر است که اصلاً جدید نیستند. آن‌ها از ۵۰۰ سال پیش وجود داشته‌اند. انتخابی که امروز ما در برابر آن قرار داریم، این است که آیا در مقابل فرایندها تسلیم شویم یا خیر، اما انتخاب مهم‌ترین است که زمانی که این فرایندها از هم پاشیدند، چه باید کرد. فرایندهایی که دارند از هم می‌پاشند. بعضی ممکن است چنین بیندیشند که جهانی شدن چیزی است که از دهه ۱۹۹۰، شاید پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی یا چند سال زودتر از آن به وجود آمده است. اما دهه ۱۹۹۰ برای کسانی که می‌خواهند آن‌چه به وقوع پیوسته را تحلیل کنند، زمان مهمی نیست. آن‌چه می‌تواند برای تحلیل وضعیت کنونی به‌گونه مناسب‌تری مورد توجه قرار گیرد، دو چارچوب زمانی دیگر است: یکی از زمان ۱۹۴۵ تاکنون و دیگری از ۱۴۵۰ تا به امروز (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

«هلد و مک‌گرو» نیز به چهار موج یا نقطه عطف در سیر تحول مفهوم جهانی شدن اشاره می‌کنند: نظری، تاریخی، نهادی و شالوده‌شکنانه. در موج اول، اندیشمندانی مانند گیدنز، آلبرو، هاروی، اوهمای، روزنا و... به نظریه‌پردازی موضوع جهانی شدن پرداختند.

در موج دوم، یعنی موج تاریخی، افرادی مثل هلد و مک گرو، هرست و تامپسون، فرانک، کاستلز و بالدوین به این مسأله پرداخته‌اند که تحولاتی که به جهانی‌شدن نسبت داده می‌شوند، تا چه حد جدید و نوظهورند. در موج سوم یا نهادی، افرادی چون هس، واتسون و پوگ به ارزیابی هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های ناشی از جهانی‌شدن پرداخته‌اند و در موج چهارم یا شالوده‌شکنانه، که بازتاب اندیشه‌های پسا‌ساختارگرا و سازه‌نگارانه است، بر اهمیت ایده‌ها، کارگزاری و تغییرات ساختاری در تحلیل جهانی‌شدن پرداخته شده و تحولات کنونی به مثابه جهانی‌شدن رقیب یا آن چه «هافمن»، «برخورده جهانی‌شدن‌ها» می‌نامد، در نظر گرفته می‌شود (رمضان زاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

همان‌طور که قابل مشاهده است، تفسیر هلد و مک‌گرو در بالاترین نگرش جهان‌شمول، برداشتی انسان‌محور است و کمتر می‌توانیم در این طرز تلقی دو اندیشمند، روایتی فرانسائی بیابیم. هرچند هلد در آخرین پژوهش‌هایش به رابطه انسان با محیط نیز اشاره می‌کند. او در جایی معتقد است که مسائل زیست‌محیطی معاصر روشن‌ترین و کامل‌ترین مثال‌های دگرگونی جهانی در سازمان‌دهی و فعالیت بشر می‌باشند (هلد، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹).

جهانی‌شدن با نگرش هلد و مک‌گرو هم‌پیوند با مفهوم نوج جهانی‌شدن، دارای چالش‌های نظری است که قابل بررسی می‌باشد. نوج جهانی‌شدن فرانسائی - قابل انتقال مفهومی به تمامی جانداران روی زمین و دارای دغدغه‌هایی سیاره‌ای است. درحالی‌که جهانی‌شدن در نگرش هلدی به رابطه انسان با انسان در فضایی لیبرال می‌پردازد. او و مک‌گرو با درک شرایط سیالیت جهانی‌شدن در بهترین صورت ممکن، آن را قابل انتقال به دغدغه‌هایی انسانی در مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌دانند. درحالی‌که نوج جهانی‌شدن با درک پذیرش آن‌چه که دست‌آورد نظری هلد و مک‌گرو در مفهوم سازی جهانی‌شدن است، نوج جهانی‌شدن را قابل انتقال به تمامی هویت‌های زیستی بر روی زمین دانسته و موضوعات بشری را نیز قابل انتقال به موضوعات سایر جانداران می‌داند. نوج جهانی‌شدن در یک معنای کلی، حاوی این معنا است که دیدگاه رابطه انسان با انسان به تنهایی قابلیت تحلیل و درک جهان کنونی را نداشته و فرصت‌ها در کنار تهدیدات به هم پیوسته برای تمامی موجودات زمین وجود دارد که بدون شناخت این فضا نمی‌توان چشم‌اندازی هدفمند را جستجو کرد.

۶. مصداق‌ها در باب نوجوانی شدن صلح‌جویانه

۶-۱. مصداق‌های نظری

در پویش‌های نظری می‌توان به جدیدترین مباحث که نزدیک به اندیشه نوجوانی شدن است، اشاره کرد. درست هم‌سو با اعلامیه‌های مهم حقوق بین‌الملل-از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ گرفته تا اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل در ۱۹۴۸- اعلامیه‌ای درباره میمون‌های بزرگ در ۱۹۹۳ منتشر شد. آن اعلامیه با این واژه‌ها آغاز می‌شود: «ما خواستار آن هستیم که جامعه متشکل از برابری در حدی گسترش یابد که تمام میمون‌های بزرگ را در برگیرد: افراد بشر، شمپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها. این اعلامیه در ادامه، شامل حق زندگی، حمایت از آزادی فردی و ممنوعیت آزار و شکنجه می‌شود.

نویسندگان اعلامیه میمون‌های بزرگ به همین سیاق مدعی حقی برای اعضای انواع پراکنده شمپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها هستند مبنی بر این که آزاد شوند و زندگی‌های گوناگون خود را به صورت موجوداتی برابر در سرزمین‌های خود در کشورهای ما، یا به صورت آزاد در جنگل‌های حاره‌ای که به آن‌ها تعلق دارند، ادامه دهند (گودین و پیتمن، ۱۳۸۵: ۲۷۲-۲۷۱).

نظریه پردازان نظریه هنجاری روابط بین‌الملل با اتکا به اعلامیه میمون‌های بزرگ همچنین بیان می‌دارند که «جهان‌شمولی زبان اعلامیه ۱۷۸۹ و آن دسته از افرادی که آزاد و برابر زاده شده‌اند، بیش از هر زمان دیگری جدی گرفته شد و انسان‌های بیشتری را در بر گرفت. آیا باید آن اعلامیه را به موجوداتی جز افراد بشر نیز تسری دهیم؟ اکنون ما می‌خواهیم خواسته برابری اخلاقی و سیاسی و چیزی مثل کنترل حاکمیت بر قطعه زمین متعلق به دیگر میمون‌های بزرگ را بررسی کنیم (گودین و پیتمن: ۲۷۴).

اندیشمندان نظریه هنجاری روابط بین‌الملل، نظیر گودین و پیتمن‌ها، با طرح چنین موضوعاتی نه تنها به رابطه انسان با انسان، بلکه فراتر از آن، به رابطه‌ای فرانسائی توجه می‌کنند که می‌تواند جزو مولفه‌های کلیدی نوجوانی شدن باشد. دانش‌پژوهی چون «بستون» حتی پا را نیز از این فراتر می‌گذارد و باور دارد که آن‌ها (حیوانات) برادران ما نیستند، زبردستان ما هم نیستند، به مثابه ملت‌های دیگری هستند که همراه با خود ما در دام زندگی و زمانه افتاده‌اند؛ هم‌بندان ما در عظمت و مشقت بر روی زمین می‌باشند (بستون، ۱۳۸۵: ۲۷۱). چنین نگرش‌هایی در فضای نظریه روابط بین‌الملل،

مفاهیمی چون حاکمیت ملی، منافع ملی، مرز، کشور و دولت را با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبرو خواهد کرد و به طریق اولی باعث پویایی مفهومی و درک جدیدی از صلح سیاره‌ای در بستر نوج جهانی شدن خواهد شد.

۲-۶. مصداق‌های زیست‌محیطی بسط مفهوم نوج جهانی شدن صلح جویانه

از مصادیق نوج جهانی شدن و نقطه عزیمت از جهانی شدن به نوج جهانی شدن را می‌توان در دستور کار بیست‌ویکمین کنفرانس بین‌المللی توسعه و محیط زیست با عنوان «اجلاس سران زمین» به سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو جستجو کرد که شاخصی چون ارتباط «انسان با محیط» در آن مورد توجه قرار گرفت. احیای اکوسیستم زمین، تفکیک ناپذیر بودن ملاحظات زیستی از برنامه‌های توسعه‌ای، مبارزه با جنگل‌زدایی، مدیریت اکوسیستم‌های حساس، مقابله با بیابان‌زایی و خشک‌سالی از مهم‌ترین نگرش‌های جدید در هزاره سوم و تغییر دیدگاه تک‌بعد محور به جهانی شدن است. هرچند دستور کار بیست‌ویکم دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی یعنی همان سه رکن اصلی توسعه پایدار می‌باشد که اولویت بخشی به مصادیق اقتصادی با محوریت انسانی را اصل قرار می‌دهد، اما می‌توان برای فهم جدید از جهانی شدن که همان نوج جهانی شدن است، دستور کار بیست‌ویکم را مبنای مناسبی قرار داد (امین منصور، ۱۳۸۸: ۴-۳).

مفهوم تحولی، خودگردان و جامع توسعه پایدار زیست‌محیطی تنها برپایه یک نظم اقتصادی شکل نگرفته، بلکه از نظم زیست‌محیطی، اکولوژیک و کارآمد نیز سرمایه می‌گیرد (خورشید دوست، ۱۳۸۶: ۱۵۰). بر همین اساس، جهانی شدن پدیده‌ای چندبعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، نظامی و فن‌آوری و همچنین عرصه‌های عمل اجتماعی هم‌چون محیط زیست است (یوسفی و ستار زاده، ۱۳۸۸: ۷۳). بسیاری از مسائل زیست‌محیطی نیز اساساً بین‌المللی یا جهانی هستند یا به میراث مشترک جهانی مربوط می‌شوند. مسائل محلی یا ملی نیز وجود دارند که به صورت گسترده‌ای در کره زمین تکرار شده‌اند. فرایندهای ایجادکننده اکثر مسائل زیست‌محیطی، با فرایندهای گسترده‌تر سیاسی یا اقتصادی- اجتماعی که خودبخشی از نظم جهانی هستند، پیوند تنگاتنگ دارند (گرین، ۱۳۸۳: ۸۷۷). نوع نگرش سیاره‌ای در بسط مفهومی به لحاظ زیست‌محیطی تاریخچه‌ای پررنگ‌تر از آن چه هست دارد. به‌عنوان مثال، در

سال ۱۹۷۱ کنوانسیون رامسر تا حدّ زیادی به دلیل فشار مداوم سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی برای حفاظت زیستگاه‌های مرغان آبی منعقد شد. یک سال پس از آن، کنوانسیون تجارت جهانی گونه‌های درخطر به امضاء رسید. این کنوانسیون‌ها با مجموعه موافقت‌نامه‌هایی درباره حفاظت زیستگاه‌ها و حیوانات از جمله فک و خرس قطبی دنبال شد. رژیم‌های تثبیت‌شده مدیریت منابع (مانند پیمان قاره جنوب گان و کنوانسیون بین‌المللی صید نهنگ) به موافقت‌نامه‌های حفاظت محیط زیست تبدیل شدند (گرین: ۸۸۱). این پیمان‌ها درحقیقت باعث بلوغ و ظهور صلح‌سیاره‌ای در روی زمین خواهد شد که در آن دیگر صلح میان انسان‌ها تنها وسیله‌ای برای دستیابی به صلحی فراگیرتر میان تمامی موجودات سیاره زمین خواهد شد و این کنش و باور به آن صلح را پایدارتر خواهد کرد.

۳-۶. مصداق‌های حقوقی-سیاسی نوجوانی شدن صلح‌جویانه

در فهم نوجوانی شدن با اتکا به مفهوم صلح‌سیاره‌ای حتی می‌توان روندهای حقوقی را جستجو کرد آن‌جا که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب شدیدترین جرایم مورد اتمام جامعه جهانی به طور کلی است. این جرایم شدید در یکی از گروه‌های چهارگانه زیر جای دارند: الف) نسل‌کشی، ب) جنایت علیه بشریت، پ) جرایم جنگی، ت) تجاوز. براساس تعریف جرایم جنگی می‌توان به محیط زیست اشاره کرد. همچنین برخی از اصحاب حقوق استدلال کرده‌اند که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باید گسترش یابد تا «جرایم زیست‌محیطی» را نیز در بر بگیرد (نژندنی منش و اسکندر زاده، ۱۳۸۶: ۹۸). هرچند در ادبیات روابط بین‌الملل تاکنون مفهومی تحت عنوان نوجوانی شدن مطرح نشده اما تلاش این پژوهش آن است تا با ضرورت نگاه مجدد به دنیای پیرامون و فرارفتن از انسان‌محوری صرف در نگاه روابط بین‌المللی و در اینجا انگاره جهانی شدن، نوجوانی شدن را به عنوان سرفصل جدیدی از ادبیات روابط بین‌الملل با کنشی جهان‌محور عرضه دارد. اشکال پیدا و پنهان نوجوانی شدن صلح‌محورانه را می‌توان در دعاوی حقوقی برخی کشورها نیز ملاحظه کرد. آن‌جایی که دیگر محور انسان جای خود را به محور جهان و صلح‌سیاره‌ای می‌دهد.

۱-۳-۶. پس از مباحثات پرسر و صدایی که میان استرالیا و ژاپن پیرامون شکار نهنگ در سال ۲۰۱۰ رخداد و ابراز نگرانی‌هایی در ارتباط با شکار بی‌رویه این جاندار، بالأخره

پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات دو کشور در قالب کمیسیون بین‌المللی شکار نهنگ؛ کشور استرالیا دعوایی را در این زمینه علیه ژاپن در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح نمود. استرالیا مدعی شد ژاپن در راستای اجرای فاز دوم از برنامه بلندمدت شکار نهنگ در قالب برنامه تحقیقات درباره شکار نهنگ براساس مجوز ویژه در قطب جنوب (JAPRA II)^۱، تعهدات خود را در چارچوب کنوانسیون بین‌المللی نظارت بر شکار نهنگ (ICRW)^۲ و همچنین سایر تعهدات خود در زمینه حفاظت از پستانداران دریایی و محیط زیست دریایی را نقض کرده است. استرالیا معتقد است که ژاپن در ارتباط با کنوانسیون ICRW به طور مشخص تعهداتی را نقض و هم‌چنان در حال نقض آن‌هاست. (SeaNews, 1389) استرالیا براساس بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به اعلامیه‌های اجباری صادره از سوی استرالیا در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۰۲ و ژاپن در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۷ اشاره کرد. (SeaNews, 1389) حال، سوال بنیادی در چشم‌انداز روابط بین‌الملل و کنشی که آن را نوجوانی شدن می‌نامیم، به ذهن متبادر می‌شود و آن این که در ماجرای حمایت از نهنگ‌ها منافع ملی استرالیا کجاست؟ آیا می‌توانیم رفتار و اعتراض استرالیا به ژاپن را به طور کامل در جهت منافع ملی و تمامیت ارضی این کشور ارزیابی کنیم؟ آیا حمایت از جاندارانی مانند نهنگ، به طور کامل در جهت استیفای منافع ملی کشور استرالیا است یا این که موضوع برآیندی جهانی و حتی صلحی سیاره‌ای است؟

۳-۳-۶. دولت نیکاراگوئه نیز طی دادخواستی از دیوان بین‌المللی دادگستری خواست تا در خصوص اقدامات دولت کاستاریکا پیرامون انجام عملیات مرزی و ساخت و سازهایی که منجر به ورود صدمات شدید به محیط زیست منطقه می‌شود، رسیدگی کرده و اعلام می‌دارد که دولت کاستاریکا تعهدات دوجانبه و چندجانبه مرتبط خود را با دولت نیکاراگوئه نقض کرده است. نیکاراگوئه از دیوان خواست تا کاستاریکا سندی در خصوص ارزیابی آثار زیست‌محیطی به دولت مزبور ارائه کند و در صورت امتناع از این تعهد، حق خود را در مورد درخواست قرار موقت از دیوان محفوظ بدارد (ویس کرمی، ۱۳۹۰). هر چند در این قضیه حقوقی، مدار انسانی کنش اصلی است اما محور حفظ زمین و چشم‌انداز

1. the Japanese Whale Research Program under Special Permit in the Antarctic
2. International Convention for the Regulation of Whaling

سیاره‌ای که مابابه مفهوم نوجوانی شدن صلح‌جویانه و نو اندیشیدن به مقوله جهانی شدن رهنمون می‌کند پویایی اصلی و اساسی است.

۳-۳-۶. در پی اعتراضات گسترده تشکل‌های زیست‌محیطی به ساخت سد بلومونته در آمازون، یک قاضی در برزیل طی حکمی دستور به توقف عملیات ساخت این سد را صادر کرد. سد بلومونته که زمان زیادی است ساخت آن با مقاومت و مخالفت گروه‌های محیط زیستی برزیل همراه بوده است، سومین سد هیدروالکتریکی بزرگ دنیا محسوب می‌شود. این سد بر یکی از شاخه‌های بسیار مهم رود آمازون ساخته می‌شود (Belo Monte, 1390). اما جدا از مصائب رایج سدسازی، برای اجرای این پروژه باید ۵۸۸ هکتار از جنگل‌های منطقه پاک‌تراشی می‌شد. در همین حال، بابت ساخت این سد عظیم، ۲۰ هزار نفر از ساکنان منطقه با زیرآب رفتن ۱۹۳ مایل مربع بی‌خانمان می‌شدند. این سد همچنین سیر طبیعی زندگی ماهی‌های این منطقه را نیز مختل می‌کند. در گزارش قاضی برزیلی در مورد این سد آمده است: «این آشکار است که ساخت سد بلومونته می‌تواند به بهره‌برداری از قابلیت‌های گرفتن برق از انرژی آب توسط مردم بومی منجر شود و آن‌ها می‌توانند از توسعه و ساخت این سد تأثیر بگیرند. در هر حال، ما در مورد محاسن این سد قضاوت نمی‌کنیم. اما ضررهای زیست‌محیطی ساخت آن به حدی زیاد است که شرکت‌هایی که در ساخت این سد شرکت دارند، می‌توانند به لحاظ قانونی و به جرم محیط زیستی تحت تعقیب قرار بگیرند (Belo Monte, 1390). در این طرح دعوی، آن‌چه که قابل مشاهده است، نگاه انسان به محیط است که روندهای نوین جهانی شدن صلح‌جویانه را باز می‌تاباند؛ هر چند که مولفه اصلی در این قبیل دعاوی، هم‌چنان کثرت بازتاب انسان‌محوری حتی در مباحث زیست‌محیطی است، اما این‌گونه مصادیق می‌تواند صورت‌بندی اولیه‌ای از آن چیزی باشد که در این پژوهش، آن را «نوجوانی شدن» با اتکا به «صلح‌سیاره‌ای» نامیده‌ایم.

نتیجه‌گیری

در نگرش نوینی که به مفهوم صلح داشته‌ایم، مبانی این مفهوم را در نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کردیم. پس از آن رهیافت عملی صلح ایرانی را مورد بحث قرار دادیم و یافته‌ها بر این اساس قرار گرفت که طی بیش از دو‌یست سال اخیر، ایرانیان در تمامی نزاع‌های جهانی و منطقه‌ای خدشه‌ای به صلح وارد نیاوردند. در ادامه با توجه قرار دادن

مقوله‌ای به نام جهانی شدن و بدیل آن از منظری ایرانی به نام نوج جهانی شدن، به دنبال صلح پایدار با عنوان صلح سیاره‌ای بودیم؛ روندی که با در نظر گرفتن آن می‌توان تحلیل پویاتر و کارآتری از جهان اطراف و صلح جهانی به دست آوریم. با در نظر گرفتن فرضیه پژوهش که می‌توان قائل به وجود صلحی ایرانی با عنوان صلح سیاره‌ای، به لحاظ تئوریک، باشیم، نوج جهانی شدن صلح جویانه فهمی جدید از فرآیند صلح است. آن چنان که نشانه‌های نوین آن را در حوزه تئوریک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل و مصداق‌های حقوقی-سیاسی و زیست‌محیطی را مورد واکاوی قرار دادیم و بر همین اساس، به ویژگی‌های مفهومی زیر در خصوص نوج جهانی شدن صلح جویانه ایرانی (صلح سیاره‌ای) دست یافته‌ایم:

۱. به لحاظ شاخه‌بندی نظری در تئوری‌های روابط بین‌الملل چنانچه تقسیم‌بندی «اندرو لینکلتر» را در مجموعه کتاب‌های مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل با اغماض بپذیریم، صلح سیاره‌ای در گزاره‌های نظریه هنجاری روابط بین‌الملل می‌تواند جای گیرد. ۲. این مفهوم به لحاظ هستی‌شناختی گستره‌ای فراانسانی دارد که ماهیت رابطه انسان با انسان را در مدار فهم رابطه انسان با محیط با چشم‌انداز صلح سیاره‌ای معنادار می‌داند.

۳. سطح تحلیل بارویکرد صلح سیاره‌ای از مدار بین‌المللی صرف خارج شده و مداری سیاره‌ای می‌یابد.

۴. نوج جهانی شدن صلح جویانه یا صلح سیاره‌ای مفهومی نوین بوده که مابه‌ازای آن در نظریه‌های صلح رصد نشده است.

۵. با اتکا به کنش‌ها و واکنش‌های زیست‌محیطی در جهان، مولفه‌های تئوریک نظریه هنجاری روابط بین‌الملل و مصداق‌های حقوقی و سیاسی در دنیای کنونی، نوج جهانی شدن صلح جویانه (صلح سیاره‌ای) را می‌توان به عنوان بدیل جدیدی از مقوله صلح معنادار بیابیم. حال این سوال باقی می‌ماند که آیا می‌توان با درک نظری از نوج جهانی شدن و نگاه عمل‌گرای ایرانی به مفهوم صلح در دویست سال اخیر، آیا می‌توان رویکرد نظری نوج جهانی شدن را با نگاه عملی ایرانیان نسبت به صلح پیوند زد؟

با توجه به این که در انگاره‌های آیینی و مذهبی ایرانیان توجه به زمین و سایر جانداران در بطن روح ایرانی همواره ساری و جاری بوده، این سوالی است که باید در پژوهش‌های آینده پاسخی درخور یابد. *

کتابنامه

منابع فارسی

- امین منصور، جواد. (۱۳۸۸، پائیز). رویکردهای بین‌المللی در برخورد با منابع طبیعی و محیط زیست، *فصلنامه سیاست خارجی*، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (۳).
- ابراهیمی، شهروز. (۱۳۸۵، پائیز / زمستان). حاکمیت فرااستفالتیا: جهانی‌شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌الملل: با تأکید بر مورد ج.ا.ایران، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، تهران، (۴).
- خورشیددوست، علی‌محمد. (۱۳۸۶). زمینه‌های بهبود جایگاه محیط زیست در رویکردهای اقتصادی و توسعه‌ای، *دو ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۳۵-۲۳۶، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (بهار و تابستان، ۱۳۸۲). تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل، *پژوهش حقوق و سیاست*، (۸)۵.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). لیبرالیسم: جوهره جهانی‌شدن، *دو ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رمضان زاده، عبدالله و مسعودی، حیدرعلی. (۱۳۸۸، تابستان). جستاری نظری پیرامون جهانی‌شدن و امپراطوری‌سازی و رابطه دو مفهوم، *فصلنامه سیاست*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۲)۳۹.
- رضائی، روح‌الله. (۱۳۸۰). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران: انتشارات سمت.
- شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۷۸). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات مدبر.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: نشر سمت.

گودین، رابرت و کارول و روی پیتمن. (۱۳۸۵). *حاکمیت میمون‌ها*، ترجمه: لیلا سازگار، از مجموعه مقالات نظریه‌هنجارگذار و آینده نظم جهانی (مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل ویراسته اندرو لینکلتر)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

گرین، اوئن. (۱۳۸۳). *مسائل زیست محیطی*، به نقل از کتاب جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، بیلیس و اسمیت، ترجمه: راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

مهدوی، هوشنگ. (۱۳۷۵). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر البرز.
نژندی‌منش، هیبت‌الله و اسکندر زاده، افسانه. (۱۳۸۶). ضرورت تأسیس دیوان بین‌المللی محیط زیست، دو *ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۴۵-۲۴۶، تهران، انتشارات اطلاعات.

وثوقی، سعید و کمایی‌زاده، یونس. (۱۳۸۸). جهانی شدن و فرسایش حاکمیت ملی، دو *ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران، انتشارات اطلاعات.

ویس کرمی، علی. (۱۳۹۰). *طرح دعوی کاستاریکا علیه نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری*، قابل دسترس در:

<http://alivayskarami.blogfa.com/post-56.aspx>

هلد، دیوید و مک گرو، آنتونی. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جهانی شدن*، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.

یوسفی، ابراهیم و ستارزاده، داوود. (۱۳۸۸). جهانی شدن و گسترش توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم، دو *ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۶۷-۲۶۸، تهران، انتشارات اطلاعات.

منابع لاتین

- Baldwin, d. (1993). *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*. New York: Colombia University Press.
- Barash, D. (2000). *Approaches to Peace*, Oxford: Oxford University Press.
- Bell, C. (2003). *Human Rights and Minority Protection*, in John Darby and Roger MacGinty, Contemporary Peacemaking, London: Palgrave.
- Brown, C. (2002). *Sovereignty, Rights and Justice: International Political Theory Today*, Cambridge, Polity.
- Doyle, M. (1997). *Ways of war and peace*, London: Norton.
- Doyle, M. (1983) Kant, Liberal Legacies, and Foreign Affairs, *Philosophy and Public Affairs*, 12 (3-4).
- Galtung, J. (1969). Violence, peace and peace research, *Journal of Peace Research*, 6 (3).
- Galtung, J. (1985). Twenty five years of peace research: Ten challenges and some responses, *Journal of Peace Research*, 22(2), 141-158.

- Galtung, J. (1990). Cultural violence, *Journal of Peace Research*, 27(3), 291-305.
- Galtung, J. (1996). *Peace by peaceful means: Peace and conflict, development and civilization*, Oslo, PRIO.
- Grewal, B.S. (2003, August 30). *Johan Galtung: positive and negative peace*, *School of Science*, Auckland University of Technology.
- Hobbes, T. (1998). *Leviathan*, Oxford, Oxford University Press Chapter V.
- Lepgold, J& Nincic, M. (2001). *Beyond the Ivory Tower: International Relations Theory and the Issue of Policy Relevance*. New York, Columbia University Press.
- Rasmussen M. V. (2003). *The West, Civil Society, and the Construction of Peace*, London, Palgrave.
- Richmond. P O. (2008). *Peace in international relations*, New York, Routledge.
- Webel, C & Galtung, J. (2007). *Handbook of peace and conflict studies*, New York, Routledge.
- Weber, T. (1999). Gandhi, deep ecology, peace research and Buddhist economics, *Journal of Peace Research*, 36(3), 349-361.
- Wilson, w. (2001). *The Fourteen Points, Address To The Us Congress*, In Mingst and Snyder, eds.
- Zimmern, A. (1936). *The League of Nations and the Rule of Law*, London, Macmillan.

